

تطبیق دو منظومه غنایی فارسی و کردی

مطالعه موردی: خسرو و شیرین نظامی و خسرو و شیرین خانای قبادی

هادی یوسفی^۱، فرهاد حمیدی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۹/۲۲)

Comparing two lyric poems in Farsi and Kurdish Case study: Nizami's Khosrow and Shirin and Khana Qubadi's Khosrow and Shirin

H. Yousefi¹, F. Hamidi²

(Received: Sep, 11, 2014 – Accepted: Dec, 09, 2014)

چکیده

Abstract:

Among those stories of Nizami's Quinary, the story of Khosrow Parviz, The Sassanid King of kings, loving Shirin, The Armenian lady's niece, is of important significance because of having national flavor and mythic and lyric backgrounds.

Historically, this story has been at the focus of attention and narrated in many different ways. Reports by Dinawari, Jahiz, Tha'alibi, Tabari, and Ibn al-Nabatah, are from among these narrations. Nizami Ganjavi's Khosrow and Shirin have been considered by such other poets as Amir Kosrow Dihlawi, Salimi Jaruni, Shahab Tarshizi, Hatefi Kharjerdi, Vahshi Bafghi, Orfi Shirazi, Vesal Shirazi, and Nami Isfahani.

The importance of the present study is the narration of Khosrow and Shirin by the great Kurdish poet Khana Qubadi, Nizami's mother being a Kurd, the story's occurrence in Kurdish regions, and Kurdish verbal narrations of the story.

Therefore, regarding the importance of two Khosrow and Shirin poems by Nizami Ganjavi and Khana Qubadi (in Kurdish regions), the authors try to compare these two masterpieces using content comparison method, and also to introduce Khana Qubadi and cultural considerations in his works.

Keywords: Lyric literature, Nizami, Khana Qubadi, Khosrow and Shirin, Farhad.

ماجرای عشق خسرو پرویز، پادشاه ساسانی به شیرین، برادرزاده بانوی ارمن، در میان داستان‌های خمسه نظامی، به سبب رنگ ملی و برخوردار از زمینه‌های افسانه‌ای و غنایی، زیبایی و اهمیت خاصی دارد و این شهرت از آن جهت است که داستان خسرو و شیرین نظامی حکایت مهرورزی آدمی است و در آن سوز و گداز عاشقانه با کلامی دل‌انگیز در هم آمیخته و داستانی خلق کرده که مورد توجه همگان قرار گرفته است. شیفتگی به این داستان تا بدانجا پیش می‌رود که شاعران و داستان‌سرایان به تقلید از آن، آثار متعددی خلق می‌کنند، مقلدان نظامی از مقلدان هر شاعر دیگری بیشترند و اکثر سرایندگان منظومه‌های عاشقانه، به نحوی از سبک و شیوه داستان‌پردازی او تأثیر پذیرفته‌اند. از جمله این مقلدان می‌توان سرایندگان چون امیر خسرو دهلوی، اشرف مراغه‌ای، نورالدین عبدالرحمن جامی و هاتفی خرجردی را نام برد.

کرد بودن مادر نظامی، وقوع ماجرا در مناطق کردنشین و وجود روایت‌های شفاهی این حکایت در مناطق کردنشین نیز، باعث شده است که یکی از شعرای مشهور و توانای کرد، یعنی خانای قبادی از نظامی و خسرو و شیرین او پیروی کند و اثری به همین نام پدید آورد. در این نوشتار، به تطبیق و مقایسه اثر خانای قبادی با خسرو و شیرین نظامی پرداخته‌ایم و سعی کرده‌ایم اشتراکات و اختلاف‌های دو اثر را بیان کنیم. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که با اینکه شاعر کرد، خانای قبادی، در سرودن اثر خویش از سیاق خسرو و شیرین نظامی بهره برده است، مقلد صرف نبوده و محتوا را تغییراتی داده است و می‌توان گفت که خانای قبادی تقریباً داستان را به سمت و سوی واقع‌گرایی هدایت کرده و آن را باورپذیرتر نموده است. همچنین خانای علاوه بر تغییر محتوایی، آداب و رسوم و مؤلفه‌های فرهنگی مربوط به زمان و محل زندگی خود را - که هنوز هم در مناطق کردنشین رایج است - در دیوان خود گنجانده است.

واژگان کلیدی: ادب غنایی، منظومه، نظامی، خانای قبادی، خسرو و شیرین و فرهاد.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسؤول)

Dr.h.yousefi80@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور سنندج و دبیر آموزش و پرورش

۱. Assistant Professor of Persian language and literature, Payame-Noor University (Responsible author). Email:

۲. M.A. Persian Language and Literature Sanandaj Payame-Noor University.

مقدمه

سرودن اشعار عاشقانه و غنایی در ادب فارسی از اواسط قرن سوم هجری یعنی از نخستین سال‌های پیدایش شعر دری آغاز شد و قدیمی‌ترین اشعار غنایی را در ابیات بازمانده از حنظله بادغیسی (ف. ۲۲۰ ق.) می‌یابیم. لیکن دوره کمال شعر غنایی در زبان فارسی از قرن چهارم آغاز گردید و داستان-سرایی (شعر داستانی و قصصی) نیز از انواعی است که بسیار زود مورد توجه قرار گرفت. علت اساسی این امر نیز وجود داستان‌های عاشقانه در ادبیات فارسی و سرایت آن به ادب پارسی دری است. نظم داستان‌ها در پایان قرن ششم هجری به وسیله یکی از ارکان شعر پارسی یعنی نظامی گنجوی به حد اعلای خود رسید. این داستان‌ها عبارتند از خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت‌پیکر (بهرام‌نامه، هفت‌گنبد) که با داستان حماسی - تاریخی اسکندرنامه و منظومه تعلیمی - حکمی مخزن الاسرار «پنج‌گنج» یا «خمسه نظامی» را به وجود می‌آورند. از آنجا که نظامی گنجوی در سرودن داستان‌های عاشقانه، هنر و توانایی بسیار به خرج داده و به‌عنوان استاد داستان-های رمانتیک نامبردار شده است، مهارت او در تنظیم و ترتیب منظومه‌هایش باعث شد شاعران از آثار او تقلید کنند. این تقلید از قرن هفتم آغاز شد و در تمام دوره‌های ادبی زبان فارسی ادامه یافت (صفا، ۱۳۷۴: ۳۱۹). از جمله این شاعران، امیر خسرو دهلوی، خواجه کرمانی، سلمان ساوجی و کاتبی ترشیزی را می‌توان نام برد. در پایان دوره تیموری و در عهد صفویه چه در ایران و چه در هندوستان، چندین شاعر به نظم داستان‌های عاشقانه‌ای که بعضی از آن‌ها استقبال از نظامی گنجوی است مبادرت ورزیدند که از آن جمله‌اند هاتفی خرجردی (ف. ۹۲۷ ق.) سراینده شیرین و خسرو، لیلی و مجنون و هفت

منظر، میرزا محمد قاسم گنابادی متخلص به قاسمی (ف. پس از ۹۷۹ ق.) سراینده لیلی و مجنون، چوگان‌نامه و خسرو و شیرین، هلالی جغتایی (ف. ۹۳۵ ق.) سراینده منظومه‌های لیلی و مجنون و شاه و درویش، فیضی فیاضی (۱۰۰۴-۹۵۴ ق.) شاعر دربار اکبرشاه سراینده منظومه‌های سلیمان و باقیس و هفت کشور (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۴۴؛ صفا، ۱۳۷۴: ۶۱-۵۶؛ حاکمی‌والا، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۲).

یکی از شاعران توانای کرد که به سبک و سیاق خسرو و شیرین نظامی منظومه‌ای به همین نام پدید آورده است خانای قبادی است. وی درباره اثر خود این‌گونه می‌گوید:

وصنئی عورووسان زیبای می‌شک چین
بکه‌رؤش جه حوسن عیبارت شیرین

Wenay orosan zibay meshk chi
bkarosh ja hosn ebarat shirin
جه عؤرسئی دونیای دوون به‌دفعه‌رجام
به‌ده‌ستوور نه‌زم «نیزامی» مه‌قام

Ja arsay donyay doon badfarjam
ba dastoor nazm nezami magham
به‌له‌فسز کوردی کوردستان ته‌مام
بطش بوان مه‌حزووز باقی وه‌سه‌سه‌لام

Ba lafz kordi kordestan tamam
pesh bwan mahzooz baghi wassalam
(خانا، ۱۳۶۹: ۲۱)

ترجمه: در عرصه دنیای پست و بد فرجام، اثری منظم مطابق با نظم نظامی و به زبان کردی همانند عروسان زیبا خلق خواهم کرد و آن را با عباراتی زیبا و شیرین خواهم آراست تا مردم از خواندن آن لذت ببرند.

پیشینه پژوهش

درباره ادب غنایی به ویژه آثار نظامی، کتاب‌ها و مقالات متعددی پدید آورده‌اند از جمله آن‌ها این

مقالات را می‌توان نام برد:

یزدانی و روحانی و رحمان اف. (۱۳۹۱). «بررسی جنبه‌های تاریخی دو منظومه غنایی خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی؛ اقبالی. (۱۳۸۳). «مقایسه داستان خسرو و شیرین نظامی با فردوسی»؛ نصر اصفهانی و حقی. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی خسرو و شیرین نظامی و «پاملا»ی ساموئل ریچاردسون»؛ صالحی و پارسا. (۱۳۸۷). «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای» در حوزه ادبیات کردی.

پیش از این نیز آقای بهرام زمانی پژوهشی انجام داده است با عنوان «مقایسه خسرو و شیرین خانای قبادی و شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای با خسرو و شیرین نظامی» اما بنا بر اظهارات نامبرده، ایشان علاقه‌ای به افزودن شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای نداشته و مجبور به این کار شده است. بنابراین گنجاندن منظومه شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای به این پژوهش، کار را برای ایشان مشکل کرده، طوری که پژوهشگر محترم الا هم فالاهم ننموده و تمامی ماجراهای مندرج در سه منظومه را به گونه‌ای سطحی مقایسه کرده و این کار نتیجه‌گیری را برای خوانندگان مشکل ساخته است.

در پژوهش پیش رو مؤلفان به مقایسه و تطبیق خسرو و شیرین نظامی و خسرو و شیرین خانای قبادی پرداخته‌اند.

معرفی اجمالی خانای قبادی

خانای قبادی در سال ۱۷۰۴ م. در خانواده‌ای اشراف-زاده چشم به جهان گشود. می‌گویند وی از نوادگان قباد بیگ بزرگ، شاه باجلان است. نوشته‌های وی، حاکی از نبوغ سرشار و ذکاوت اوست. وی در مسائل و حوزه‌های دینی سرآمد روزگار و در حوزه‌های

کلام و فقه و عرفان صاحب نظر بوده است. آنچه‌آنچه که نقل کرده‌اند؛ خانا علی‌رغم مخالفت‌ها و ممانعت-ها، برای تفهیم بیشتر و عمیق‌تر قرآن، به ترجمه این کتاب آسمانی به زبان کردی اقدام کرده است. پر واضح است که چنین اقدام جسورانه‌ای سرانجامی جز تکفیر وی در پی نداشته است و او برای حفظ جان خود به ناچار به امارت بایان پناه می‌برد و تا سال ۱۷۷۸ که چشم از جهان فرومی‌بندد، در همان دیار می‌زیسته است. خانا در خانواده‌ای اشراف‌زاده زندگی کرده، به همین خاطر برای هنرهایی چون هنرهای بزمی و رزمی، سوارکاری و شکار و ادبیات اهمیت ویژه‌ای قائل بود. دوره نوجوانی و جوانی خانا با دوران افول حکومت صفویان (حک. ۱۷۲۲-۱۵۰۱) و برقراری حکومت زندیه (حک. ۱۷۹۴-۱۷۵۰) قرین بوده است.

اوضاع نابسامان ایران در آن زمان تأثیر شگرفی بر مناطق کردنشین داشت؛ تا جایی که فرد با احساسی مانند خانا در جامعه دچار بهت و سردرگمی و بدبینی می‌شود و به ناچار به شعر پناه می‌برد و اثری منظوم و عاشقانه مانند خسرو و شیرین خلق می‌کند.

حکایات منظوم خانا بیشتر از آنچه امروز در دسترس است، بوده ولی به دلایل نامشخص، بسیاری از آن‌ها از بین رفته‌اند و جز منظومه خسرو و شیرین - که به گویش گورانی سروده شده - از منظومه‌هایش اثری باقی نمانده است.

اشعار خانا را می‌توان به دو گروه تقسیم‌بندی کرد: اشعار لیریکی و تغزلی و حکایات منظوم. شعر خانا از جمله بهترین شعرها در ادبیات کلاسیک کردی است. معنی واژگانش مشخص، قالب شعری آن آسان و معنای تعدادی از اشعارش به ادبیات نانوخته ملی نزدیک است. شاعر شیوه مخصوص به خود دارد و هر کس با دنیای درونی شاعر آشنایی داشته باشد،

که در دو دسته مشابهت‌ها و اختلافات، این دو اثر را با هم سنجیده‌ایم.

مشابهت‌ها

۱. هاتف غیبی مشوق پدید آمدن دو اثر

مرا چون هاتف دل دید دمساز
برآورد از رواق همست آواز
که بشتاب ای نظامی زود، دیر است
فلک بد عهد و عالم زود سیر است
بهارى نو برآر از چشمه نوش
سخن را دست و پای تازه بر پوش

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۲)

جئه پۀردۀى ئۀسرار لامۀکان ماوا
سروشط بهى تۀور به گؤشم یاوا

Ja parday asrar lamakan mawa
sroshe betawr ba gooshm yawa
چطش مۀبوو چون نۀزم نیزامی دورر سۀنج
بۀ لۀفز شیرین بۀ بط لارۀ و لۀنج

Chesh mabo choon nazm nezami dorsanj
ba lafz shirin ba be laraw lanj
جئه وۀسف فۀرهاد شیرین و پۀرویز
باوۀری بۀرۀقس خامۀى عۀنبۀر بیز

Ja wasf farhad shirin w parvez
bawari ba raghs khamay anbarbez
(خانا، ۱۳۶۹: ۲۱)

ترجمه: هاتفی از عالم غیب در گوشم ندا داد چرا
مانند نظامی سخن‌سنج، بدون هیچ بهانه‌ای با الفاظی
شیرین در وصف فرهاد و شیرین و خسرو پرویز،
قلمت را به رقص درنمی‌آوری؟

۲. اشتراک در شروع داستان

در هر دو اثر، داستان با حمد خدا و ستایش پیامبر
گرامی اسلام آغاز می‌شود.

بدون ذکر نام، اشعار خانان را شناسایی خواهد کرد
(خزنده‌دار، ۲۰۱۰: ۹۱-۸۹).

اشعار تغزلی خانان در قالب‌های هجایی سروده
شده‌اند. علی‌رغم سادگی و روانی، در اشعارش معانی
بدیع، تصاویر لطیف، عواطف قوی، تفکر عمیق و
مفاهیم فلسفی و عرفانی کاملاً مشهود است (آمیدیان،
۱۳۸۸: ۲۶-۲۵).

خانان مثنوی خسرو و شیرین خود را به زبان کردی
و لهجه گورانی - که زبان ادبی استاندارد گویش‌های
کردی حوزه زاگرس بود - سروده است. به نظر می‌رسد
که این زبان در ابتدا مختص ادبیات مذهبی بوده
باشد که پس از نشو و نما به حوزه ادبیات حماسی و
سپس ادب غنایی کشیده شده است. دوران طلایی
این زبان مقارن بوده است با دوره حکمرانی اردلان‌ها
در سنج که برای دوره‌های هرچند کوتاه بسیاری از
مناطق زاگرس را زیر بیرق خود داشته‌اند
(Izady, ۱۹۹۲: ۷۳).

معرفی اجمالی خسرو و شیرین نظامی

داستان خسرو و شیرین سروده شاعر نامی، نظامی
گنجوی در ۶۵۰۰ بیت به بحر هزج مسدس مقصور و
محذوف سروده شده و به اتابک شمس‌الدین محمد
جهان پهلوان بن ایلدگز (حک. ۵۶۸-۵۸۱ ق.) تقدیم
شده است. شاعر بعد از سال ۵۷۶ ق. نیز در آن
تجدید نظرهایی کرده. علاوه بر جهان پهلوان، نام
طغرل بن ارسلان سلجوقی (حک. ۵۹۰-۵۷۳ ق.) و
قزل ارسلان ایلدگز (حک. ۵۸۷-۵۸۱ ق.) نیز در آن
منظومه آمده شده است (صفا، ۱۳۶۶: ۸۰۲).

تحلیل و تطبیق محتوای دو اثر

مبنای کار تحقیق پیش رو، بررسی و مقایسه خسرو و
شیرین نظامی و خسرو و شیرین خانای قبادی است

۳. اشتراک در مضمون

داستان در هر دو منظومه با مرگ انوشیروان و به تخت رسیدن هرمز عادل آغاز می‌شود. حوادث شکار رفتن خسرو و بازخواست شدن وی از جانب پدرش، هرمز، و شفاعت پیران، از جمله اشتراکات و شباهت‌هاست. همچنین در هر دو اثر خسرو وصف شیرین را از زبان شاپور می‌شنود و عاشق و شیفته او می‌شود. فرستادن شاپور به ارمن و نشان دادن تصویر خسرو به شیرین، توطئه بهرام چوبین و گریختن خسرو، حرکت خسرو به روم، ازدواج کردن وی با مریم دختر قیصر، بازگشت به ایران با یاری پدرزن خود برای به دست آوردن سلطنت و تاج و تخت از دست رفته، نبرد بین سپاهیان دو طرف، پیروز شدن بر بهرام، بازگشت به مدائن و غیره از لحاظ مضمون از جمله مشترکات داستان خسرو و شیرین نظامی و خاناست.

همچنین مواردی چون فوت نابهنگام مریم، پیروزی شکیبایی و پاکدامنی و عشق بر خودکامگی و هوس‌بازی، جدال و کشمکش بر سر حفظ پاکدامنی، حرکت به سوی ارمن از طریق آذربادگان، برخورد کردن با شیرین در سرچشمه و نشناختن عاشق و معشوق یکدیگر را، عاشق شدن فرهاد و کندن جوی شیر تا قصر شیرین، شرط گذاشتن خسرو برای فرهاد و توطئه کشتن او، کشتن خسرو پرویز به دست شیرویه و خودکشی شیرین همگی جزو شباهت‌های دو داستانند.

۲. دیباچه (preface)

دیباچه، مقدمه‌ای بوده است که در حقیقت جزو متن اصلی به حساب می‌آمده و مؤلف در آن، سبب تصنیف اثر را بیان می‌کرد. نکته مهم درباره دیباچه این است که هر نوع نوشته‌ای دیباچه مخصوص به خود را داشت (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۳۱).

نظامی با ذکر موضوعاتی جداگانه در دیباچه داستان، خواننده را برای ورود به ماجرا آماده می‌کند؛ موضوعاتی از قبیل توحید (۴۴ بیت)، استدلال نظر و توفیق شناخت (۴۰ بیت)، آمرزش خواستن (۴۵ بیت)، نعت حضرت رسول (ص) (۳۳ بیت)، سابقه نظم کتاب (۳۵ بیت)، ستایش طغرل ارسلان (۴۷ بیت)، اتابک اعظم شمس‌الدین ایلدگز (۵۴ بیت)، خطاب زمین‌بوس (۴۸ بیت)، مدح شاه مظفرالدین قزل ارسلان (۵۲ بیت)، حکایت (۱۴ بیت)، مسائلی در باب پژوهش کتاب (۵۳ بیت) و سرانجام مقدمه‌ای در وصف عشق (۲۹ بیت) و عذرانگیزی در نظم کتاب (۶۲ بیت). خانا برخلاف دیباچه طولانی نظامی، بعد از حمد خدا و نعت پیامبر (ص) با آوردن مطالبی مختصر تحت عنوان په‌سندی خوی دل‌اوا (پسند خداوند بخشنده) در ۴۷ بیت (اتفاقات عالم وجود، برگزیدن صوفیان، معراج رسول اکرم و رسیدن او به عرش، لطف و مرحمت خدای رحمان - به صورت پیوسته - داستان را آغاز می‌کند.

تفاوت‌ها

۱. تعداد ابیات

نظامی داستان خسرو و شیرین را در ۶۵۰۰ بیت به بحر هزج مسدس مقصور و محذوف سروده است (صفا، ۱۳۶۶: ۸۰۲/۲) و منظومه خسرو و شیرین خانای قبادی تصحیح و گردآوری صدیق بوره‌که‌ای (صفی‌زاده) ۵۵۵۲ بیت است (صفی‌زاده، ۱۳۶۹).

۳. ماجراهای داستان

۳-۱. شیوه آگاهی یافتن مهین بانو از عشق

شیرین به خسرو

پس از شکست بهرام چوبین، بر تخت نشستن خسرو پرویز و ناله و زاری شیرین به علت تأخیر در دیدار خسرو پرویز - که در هر دو داستان مشترک است - مهین بانو از عشق شیرین به خسرو آگاه می‌شود، اما آنچه

گردد عشق و هوسش به شیرین افزون می‌شود، اما بر اثر غرور یا هر چیز دیگری این موضوع را به فال نیک می‌گیرد و ابتدا از پدید آمدن رقیب اظهار شادمانی می‌کند و در مرحله بعد آتش غیرت در درونش شعله‌ور می‌شود:

دل خسرو به نوعی شادمان شد
که با او بیدلی همداستان شد
به دیگر نوع غیرت برد بر یار
که صاحب غیرتش افزود در کار

(نظامی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

برخلاف خسرو و شیرین نظامی، در سروده‌ی خانای خسرو پس از آگاهی یافتن از عشق فرهاد نسبت به شیرین و پیدا شدن رقیب، غیرتی می‌شود و روزگار را سرزنش می‌کند:

ئی داستان به سہ مع خوسره و چون یاوا
چمان به خه نجہر جہرگش شکاوا

Eydstan ba sam khosraw choon yawa
chman ba khnjar jargsh shkawa
به‌ظط جہ کار فہرہاد بطخو
غہیرت زیاد کرد فہراوان خوسره و

Bale ja kar farhad be kho
qirat zead krd farawan khosraw
(خانای، ۱۳۶۹: ۱۳۵)

ترجمه: چون خسرو از ماجرای عشق فرهاد به شیرین آگاه شد بسیار ناراحت و غیرتی شد، انگار با خنجر جگرش را پاره کرده بودند.

۳-۳. شیوه احضار فرهاد به دربار خسرو

خسرو بعد از رایزنی با بزرگان به این نتیجه می‌رسد که باید فرهاد را به پایتخت بیاورد و ابتدا با تطمیع و وعده گنج و زر و در مرحله دوم با گماردن به کار سنگ، او را از عشق شیرین بازدارد. احضار فرهاد در اثر نظامی بدون مقدمه بیان می‌شود و از وارد شدن او به دربار سخن به میان می‌آید:

مهم است شیوه آگاهی یافتن او از ماجراست که در خسرو و شیرین نظامی، شیرین خود، مهین بانو را از ماجرا آگاه می‌کند:

به درگاه مهین بانو گذر کرد
ز کار شاه، بانو را خبر کرد

(نظامی، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

اما ابیات خسرو و شیرین خانای بازگو کننده این مطلب است که کسان دیگر در این زمینه به مهین بانو خبر داده‌اند:

وہختط بہ بانوو ئی خہبہر یاوا
چمان بہ ئہظماس جہرگش شکاوا

Wakhte ba banoo ey khabar yawa
chman ba almas jargsh shkawa
زاناش کہ شیرین کفہتہن بہ وہیدا
پہی خوسره و یہ کسان شطت بیہن شہیدا

Zanash ka shirin kaftan ba wayda
pay khosraw yaksan shet biyan shayda
(خانای، ۱۳۶۹: ۱۰۸)

ترجمه: زمانی که خبر گرفتار شدن شیرین در دام عشق خسرو به مهین بانو رسید، از شدت ناراحتی گویی جگرش را با الماس پاره پاره کردند.

به نظر می‌رسد نحوه اطلاع یافتن مهین بانو از ماجرا در منظومه خانای منطقی‌تر بیان شده است زیرا هم در یادگار نظامی و هم در اثر خانای حجب و حیای شیرین هنگامی که قصد دیدار خسرو را دارد مانع گفتن حقیقت می‌شود. پس وی به بهانه شکار، مهین بانو را قانع کرده و قصر را ترک می‌کند. از این رو افشای عشق و علاقه شیرین به خسرو برای مهین بانو از زبان و گفتار دیگران (نه خود شیرین) به واقعیت نزدیک‌تر است.

۳-۲. واکنش خسرو به عاشق شدن فرهاد به

شیرین

در خسرو و شیرین نظامی خسرو پس از اینکه به وسیله افرادش از عشق فرهاد به شیرین مطلع می‌-

choon khonchay nawkhez ja zawgh
shkawa

چه‌نی ئه‌و قاسید خودداری نه‌کرد
به بارگه‌ی خاس خوسره‌و قه‌ده‌م برد

Chani aw ghasd khoddari nakrd
ba bargay khas khosraw ghadam brd

(همان: ۱۳۸ و ۱۳۷)

ترجمه: چون فرهاد از درد عشق شیرین سخن به
میان می‌آورد فرستاده می‌گوید مگر خسرو آن قبله
عاشقان درد تو را درمان کند و به وصال شیرین
شادت نماید. چون این سخن به گوش فرهاد می‌رسد
از خوشحالی مانند غنچه‌ نوشکفته می‌شود و بدون
مقاومت به همراه قاصد به طرف قصر خسرو به راه
می‌افتد.

۴-۳. مناظره

یکی از بخش‌های زیبا و جذاب این اثر - که
حکایتگر توانمندی نظامی است - قسمت مناظره و
کشاکش لفظی دو رقیب، یعنی خسرو و فرهاد است
که با این بیت آغاز می‌شود:

نخستین بار گفتش کز کجایی
بگفت از دار ملک آشنایی

(نظامی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

هرچند بین دو اثر اشتراکاتی در این بخش وجود
دارد، تفاوت‌های آن دو نیز مشهود است که موارد زیر
از آن جمله‌اند:

الف) تعداد ابیات: تعداد ابیات مناظره در خسرو و
شیرین نظامی ۵۷ بیت و کمتر از ابیات مناظره در
خسرو و شیرین خانای قبادی است که در ۶۵ بیت و
با تفصیل بیشتر سروده شده است. همچنین برخلاف
نظامی که پرسش خسرو را در مصرع اول و پاسخ
فرهاد را در مصرع دوم آورده، خانای پرسش پرسشگر
را در یک بیت و پاسخ رقیب را در بیت بعدی سروده

درآوردندش از در چون یکی کوه
فتاده از پشش خلقی به انبوه
نه در خسرو نگه کرد و نه در تخت
چو شیران پنجه کرد اندر زمین سخت
(نظامی، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۳۹)

اما داستان کتاب خانای قبادی، در این بخش از دو
جنبه با سروده نظامی تفاوت دارد:

- نخست تعیین جایزه برای آوردن فرهاد به‌دلیل
بی‌خبری از مسکن و مأوای او:

هه‌رکه‌س باوه‌رؤش شای دارا نه‌نداز
به‌خه‌لات خاس مه‌کرؤش مومتاز

Har kas bawarosh shay dara andaz
a khalat khas makarosh momtaz

(خانای، ۱۳۶۹: ۱۳۷)

ترجمه: خسرو به افراد کارآزموده خویش می‌گوید
هر که او را بیاورد به او پاداش می‌دهم.

- دوم فریب فرهاد. افراد خسرو بعد از مشقت زیاد
فرهاد را پیدا می‌کنند، او را فریفته به او می‌گویند تنها
کسی که تو را به شیرین خواهد رساند، خسرو است.
فرهاد با شنیدن این سخن بی‌هیچ مقاومتی همراه آن-
ها به دربار خسرو روانه می‌شود:

مه‌گه‌ر که خوسره‌و شای دارا مه‌شق
قیله‌ی عاشقان ته‌کیه‌دار عه‌شق

Magar ka khosraw shay dara mashkg
ghiblay asheghan tkyadar ashgh

به‌وه‌سظ شیرین بکه‌رو شادت
چون جوانمه‌ردان بدو مرادت

Ba wasl shirin bkarow shadt
choon jwanmardan bdow mradt
ئی سؤخه‌ن به‌گؤش فه‌ره‌اد چون یاوا
چون خونچه‌ی نه‌وخیز جه‌زه‌وق شکاوا

Ey sokhan ba goosh farhad choon yawa

است.

نُه‌گَر پادشای هَر هفت کَشوهرَن
 Farhad wat awkas ar askandaran
 agar padeshay har haft kshwaran
 مَه‌کَه‌رون بَه تَطخ نُه‌ظماسگون رَه‌نگ
 عَه‌رسَه‌ی سَه‌رزَه‌مین وُه‌نَه‌ش تار و تَه‌نگ
 Makaron ba tekh almas goon rang
 arsay sarzamin wanash tarotang
 (همان: ۱۴۰ و ۱۳۹)

ترجمه: خسرو به فرهاد می‌گوید اگر کسی شیرین را نزد خود ببرد تو چه کار خواهی کرد؟ فرهاد می‌گوید اگر آن فرد اسکندر یا پادشاه هفت کشور هم باشد با تیغ الماس‌گون روزگارش را تیره و تار خواهم کرد.

د) سرانجام مناظره: در هر دو اثر در نهایت، منطق خسرو تسلیم عشق فرهاد می‌شود با این تفاوت که خسرو در کتاب خانا برخلاف خسرو و شیرین نظامی، بعد از مناظره، ضمن تأیید شیرین‌سخنی و حاضر جوابی فرهاد، از مرگ او به عنوان چاره کار سخن به میان می‌آورد:

فَه‌رماش یَه عَه‌جَه‌ب شیرین خَه‌تابَه‌ن
 سوخَه‌ن سَه‌نَجیده و حازر جوابَه‌ن

Farmash ya ajab shirin khataban
 sokhan sanjidao hazr jwaban
 نَه بَه گَه‌نج و مال نَه بَه حَه‌رف و سَه‌وت
 عَه‌لاجش نییَه‌ن ئیلا هَه‌ر بَه مَه‌وت
 Na ba ganjo mal na ba harf o sawt
 alajsh niyan ella har ba mawt
 (همان: ۱۴۰)

ترجمه: خسرو گفت فرهاد بسیار شیرین گفتار و سنجیده سخن است. چاره کار، مال و دارایی و طلا و صحبت کردن نیست بلکه چاره کار مرگ اوست.

۳-۵. واکنش شیرین به مرگ مریم

در سروده نظامی، شیرین به هنگام مرگ رقیب

ب) اصرار فرهاد در ابراز عشق: فرهاد علی‌رغم آگاهی از ماجرای عشق و علاقه شدید خسرو به شیرین باز هم بر عشق خود به شیرین اصرار می‌ورزد و علاوه بر اینکه خود را سوخته عشق شیرین معرفی می‌کند، با زیرکی به خسرو می‌فهماند که شیرین هم به فرهاد علاقمند است و نشان آن این است که از مرگ او داغدار و گریان خواهد شد:

خُوسره و وات جه عه‌شَق نُه و شوخ سه‌رمه‌ست
 کَه‌ی نَه‌ذوی دونیا هَوُر مه‌گطری ده‌ست
 فه‌ره‌اد وات نُه‌وسا پاره بُو جه‌رگم
 شیرین بکه‌رو شیوه‌ن جه مه‌رگم

Khosraw wat ja ashkg aw shokhe sarmas
 Kay na roy donya howr magiry dast
 Farhad wat aowsa para bo jargm
 shirin bkarow shiwan ja margm
 (خانا، ۱۳۶۹: ۱۳۹)

ترجمه: خسرو به فرهاد می‌گوید چه زمانی از عشق خود نسبت به شیرین دست برمی‌داری؟ فرهاد در جواب می‌گوید زمانی که جگرم پاره‌پاره شود و شیرین در عزای من شیون و ناله سر دهد.

ج) شجاعت و جسارت فرهاد: از مقایسه مناظره دو اثر، به نظر می‌رسد که اغراق در دوست داشتن و شدت عشق فرهاد به شیرین در اثر خانا بیشتر از سروده نظامی باشد. ابیات زیر علاوه بر اینکه دلیلی بر این مدعاست، این مفهوم را هم به ذهن متبادر می‌سازد که فرهاد در خسرو و شیرین خانا شجاع‌تر و جسورتر از فرهاد در خسرو و شیرین نظامی است:

خُوسره‌و وات فه‌ره‌اد چطش مواچی چطش
 نُه‌ر کَه‌سط شیرین ببه‌رُو پَه‌ی و طش

Khosraw wat farhad chesh moachi chesh
 ar kase shirin bbarow pay wesh
 فه‌ره‌اد وات نُه‌و کَه‌س نُه‌ر نُه‌سکه‌نده‌رَن

به خاطر چنین موجود شوم و فتنه‌انگیزی ناراحت شود. شادی کن و می بنوش و غم و غصه به خود راه مده. [اتفاق خاصی نیفتاده است]. کهنه زنبیلی از بغداد کم شده است.

۶۳. ماجرای قتل خسرو توسط شیرویه

این ماجرا در دو اثر مورد بحث تفاوت‌هایی دارد که از آن جمله‌اند: الف) ذکر مقدمه: نظامی برخلاف خانا این بخش از داستان را بی مقدمه آغاز کرده و مقدمه‌چینی و توجیهی در مورد تلاش مرحله به مرحله شیرویه در داستان به چشم نمی‌خورد و نظامی صرفاً با کلام و شگرد خاص خویش و از زبان خسرو و در هنگام شکایت از فرزند نزد بزرگ امید، دیوسیرتی و بداندیشی شیرویه را به معرض تماشا گذاشته است:

شنیدم من که آن فرزند قتال
در آن طفلی که بودش قرب نه سال
چو شیرین را عروسی بود می‌گفت
که شیرین کاشکی بودی مرا جفت
بزرگ امید را گفت ای خردمند
دل‌م بگرفت از این وارونه فرزند
از این نافرخ اختر می‌هراسم
فساد طال‌عش را می‌شناسم

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۴۹)

اما خانا با مقدمه دقیق و جزء به جزء روند روایت داستانی را به خوبی و به شیوه‌ای منطقی به این صورت بیان کرده است: ابتدا شیرویه قصد توجیه عمل خود را دارد و به همین خاطر نزد نگهبانان از عشق خود به شیرین سخن به میان می‌آورد و از آن‌ها می‌خواهد با یاری کردن او در زمینه کشتن خسرو، فرصت وصال معشوق را برای او فراهم سازند:

ب‌فظ من زامان جه‌رگم مه‌دؤ چظ

عشقی‌اش مریم، ضمن دل‌داری دادن خسرو و توصیه به دوری از غم خوردن، اوج ناراحتی خود از مریم را با لطفاتی خاص ابراز می‌کند و مریم را «گنجی» می‌نامد که بهتر است در خاک دفن باشد:

مرنج ای شاه نازک دل بدین رنج
که گنج است آن صنم در خاک به گنج
مخور غم ک‌آدمی غم برنتابد
چو غم گفتمی زمین هم برنتابد
برنجد نازنین از غم کشیدن
نسازد نازکان را غم چشیدن

(نظامی، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

درحالی‌که تعزیت‌نامه شیرین در سروده خانا بسیار قهرآمیز است و از خشم شیرین نسبت به مریم حکایت دارد. شیرین مریم را به باد ناسزا می‌گیرد و با عناوینی چون عجزه، شوم، فتنه‌انگیز و زنبیل کهنه بغداد از او یاد می‌کند. همچنین برای تسلی خاطر خسرو به او توصیه می‌کند که با باده‌گساری خود را از غم‌ها رهایی بخشد.

په‌ی ئه‌و عه‌جوزه‌ی شوم ناشنه‌خت
ماچان کرده‌نت ت‌رک تاج و ت‌خت

Pay aw ajozay shom nashnakht
machan krdnt tark tajo takht

حیفه‌ن په‌ی ئه‌و شوم دایم شه‌ر جووئی
بط ده‌ماخ بیوو که‌یخه‌سره‌و خووئی

Hayfan pay aw shoom daym shar jooei
be damakh bbo kaykhosraw khoei

به‌ شاد بنوش مه‌ی و طت مه‌ده‌ر به‌ خه‌م
کونه‌ زه‌نبیلی نه‌ به‌غداد بو‌ که‌م

Ba shad bnosh may wet madar ba kham
kona zانبیله na baqdad bo kam

(خانا، ۱۳۶۹: ۱۶۱)

ترجمه: شیرین می‌گوید شنیده‌ام در غم از دست دادن آن عجزه‌ناشناخته و گمنام تاج و تخت را ترک کرده‌ای؟! حیف است کیخسرو خویی چون تو

ترجمه: اگر راضی نشوید شرط می‌بندم هیچ کدام از شما را زنده نگذارم.

(ب) ماجرای قتل: خانا در این بخش ابیاتی ناظر بر دلهره و شک و دو دلی شیرویه و خجالت و شرمندگی او می‌سراید:

مبؤ بووم وه پهنده واتئی خاس و عام
زهنگ بهد نامیم بژئنیو جه بام

Mbo boom wa pand watay khaso am
zang badnamim bzhanew ja bam
دیا به دیدئی دین بابوشدا
عهرهق خه جظهت ناما به روشدا

Dya ba diday din babosh da
aragh khajlat ama ba rooshda
(همان: ۲۴۷-۲۴۹)

ترجمه: شیرویه با خود می‌گوید با این کار زنگ بدنامی من در دنیا به صدا درمی‌آید و هنگامی که صورت پدر خود را دید عرق شرم از چهره‌اش جاری شد.
و در نهایت شیطان نفس بر او غلبه می‌کند و بر کشتن پدر مصمم می‌شود و او را می‌کشد:

شهیتان یاونا وطش به دهرنش
وهسواس برد نه دظ نه ئندهرونش

Shaytan yawna wesh ba darownsh
waswas brd na dl na andaroonsh
واتش هئی حافظ وهخت فرسهتهن
جه حاجهت به رهنگ رهزا و رغبهتهن

Watsh hay khafil wakht frsatan
cha hajat ba rang razao rqbatan
پهنجهش دا وه تطح تازه ساو تطژ
به قووهت پطکا نه جهرگ پهروطر

Pajash da wa tekht taza saw tezh
ba ghowat peka na jarg parviz
پطکا نه جرگش سهرساو تازهش
مه‌وداش بهرلوا جه موهرهئی مازهش

Pwka na jargsh sarsaow tazash
maowdash barlowa ja mohray mazash
(همان: ۲۵۰-۲۵۲)

پطکیای په‌یکان شیرینم به دظ

Bale mn zaman jagm mado chl
pekyay paykan shirinm ba dl
نیلتجام ئیدن فرسهت بدئن پطم
بیاوون به کام دظآرام وطم

Iltjam eydan frsat bdan pem
byawn ba kam dlaram wem
خوسرهو به خنجهر جهرگش پاره‌کهه
جه تهخت شاهئی وطش ئاواره کهه

Khosraw ba khnjar jargsh para kam
ja takht shahi wesh awara kam
(خانا، ۱۳۶۹: ۲۴۱ و ۲۴۰)

ترجمه: شیرویه به نگهبانان دربار می‌گوید ای دوستان، من کشته عشق شیرینم از شما می‌خواهم به من اجازه دهید به کام دل برسم و جگر خسرو را پاره‌پاره کنم و او را از تاج و تخت پایین بکشم.
سپس قصد می‌کند که با تطمیع، سپاهیان را با خود همراه سازد:

نه تهخت و نه تاج نه دیبا و درهه
نه دانوه گوههه نه گهنج هرهه

Na takht o na taj na dibao na dram
na danao gawharna ganj haram
تهمام به لاماظ بدهرون پطتان
مه‌به‌خشون ههر یهک به قهدر وطان

Tamam ba lamal bdaron petan
mabakhshon har yak ba ghadr wetan
(همان: ۲۴۲ و ۲۴۱)

ترجمه: من از تخت و تاج و گوهر و گنج چیزی نمی‌خواهم. همه آنچه را که دارم به شما خواهم بخشید.
و هنگامی که با مقاومت سپاهیان روبه‌رو می‌شود آنان را تهدید می‌کند:

شهرتیه شطرو بؤ کارط بسازون
یهکط جه ئیوه به زنده نازون

Sharta sherow bo kare bsazon
yake ja ewa ba znda nazon
(همان: ۲۴۴)

چو سرکه تند شد چون می بجوشید

(همانجا)

صبحگاهان که خسرو را به دخمه بردند شیرین نیز با عظمتی شاهانه قدم در دخمه نهاد و در تنهایی‌اش با او، دشنه‌ای بر تن خود زد و در کنار خسرو جان داد. بزرگان کشور نیز با غم و اندوه، خسرو و شیرین را در آن دخمه دفن کردند (همان: ۲۵۷-۲۵۵).

اما سروده خانای قبادی در چهار مسئله با داستان نظامی تفاوت دارد:

نخست فاصله زمانی خواستگاری شیرویه از شیرین و فاصله مرگ شیرین از خسرو. چون در اثر خانا، شیرویه بعد از مرگ خسرو بر تخت می‌نشیند و راه ستم بر زیردستان در پیش می‌گیرد و با تهدید و جباری افرادی را مطیع خویش ساخته و به عیش و نوش می‌پردازد و پس از مدت زمانی در حین مستی، یاد شیرین او را پریشان می‌کند و به یاران خویش دستور می‌دهد که شیرین را به قصر بیاورند و آنان هم به زور شیرین را می‌آورند:

بئ تاو و توندی واتش بئ یاران
شه‌هیدم شیرین پئ‌ریم باوهران

Ba taw tonde watsh ba yaran
shahidm shirin parim bawaran
بئ توندی و تئ‌کان بئ زور و بئ چئ‌نگ
کەردشان بئ کطش روی فئرش گوظرئ‌نگ

Ba tondi o takan ba zor o ba chang
krdshan bakesh rowy farsh golrang
(خانا، ۱۳۶۹: ۲۶۷-۲۶۵)

ترجمه: شیرویه با تندی به یاران خود گفت کشته عشق شیرینم، او را نزد من بیاورید. فرستادگان شیرویه برخلاف میل شیرین و به زور، کشان کشان او را به قصر بردند.

پس از آوردن شیرین به قصر، شیرویه از عشق خود به شیرین و کشتن خسرو به خاطر او سخن به میان

ترجمه: شیطان به درون شیرویه نفوذ کرد و او را دچار وسوسه کرد و به او گفت ای غافل، حالا بهترین فرصت انجام کار است. پس شیرویه با ضربه‌ای جگر پدر را شکافت طوری که نوک خنجر از مهره پشت او عبور کرد (شرفکندی «هزار»، ۱۳۸۱: ۸۳۶).

اما منظومه نظامی در این قسمت مختصرتر است و شاعر مستقیم و بی مقدمه قاتل را به بالین مقتول می‌رساند:

فرود آمد ز روزن دیو چهری
نبوده در سرشتش هیچ مهری
چو قصاب از غضب خونی نشانی
چو نفاط از بروت آتش فشانی
چو دزد خانه بر کالا همی جست
سریر شاه را بالا همی جست
ببالین شه آمد تیغ در مشت
جگرگاهش درید و شمع را کشت

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۵۳)

۷-۳. سرانجام شیرین

در خسرو و شیرین نظامی، صبحگاهان که خسرو را به سوی آرامگاه یا دخمه می‌برند شیرویه با اینکه شیرین مشغول مراسم تعزیه و خاکسپاری خسرو است، پنهانی افرادی را برای خواستگاری نزد او می‌فرستد:

نهانی کس فرستادش که خوش باش
یکی هفته در این غم بارکش باش
چو هفته بگتذرد ماه دو هفته
شود در باغ من چون گل شکفته

(همان: ۲۵۵)

شیرین از خواستگاری شیرویه عصبانی می‌شود:
چو شیرین این سخن‌ها را نیوشید

۸-۳. پایان داستان

پایان داستان دو منظومه نیز با هم تفاوت دارد. در خسرو و شیرین نظامی، بعد از جان دادن شیرین در دخمه خسرو، داستان تقریباً به پایان می‌رسد و نظامی با ذکر مطالبی از جمله نکوهش جهان (۵۱ بیت)، موعظه (۲۸ بیت) و مطلب کوتاهی تحت عنوان نتیجه افسانه خسرو و شیرین (۹ بیت) تقریباً داستان را جمع‌بندی می‌کند:

تو کز عبرت بدین افسانه مانی
چه پنداری مگر افسانه خوانی
درین افسانه شرط است اشک راندن
گلابی تلخ بر شیرین فشاندن
به حکم آنکه آن کم زندگانی
چو گل بر باد شد روز جوانی

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۶۱)

پس از این ابیات، نظامی فرزند خود محمد را از رازق بودن پروردگار آگاهی می‌دهد و به شاد زیستن و کسب علم در این دنیا (۶ بیت) توصیه می‌کند. در خواب دیدن خسرو پرویز پیغمبر را (۶۸ بیت)، نامه نبشتن پیغمبر به خسرو (۶۵ بیت) - ذکر این موضوع از نظر تقدم و تأخر با دیوان خانا متفاوت است - معراج پیغمبر (۴۳ بیت)، پند و اندرز، مدح بزرگان خصوصاً شمس‌الدین محمد و تأسف بر مرگ او و سرانجام ابیات دعایی از دیگر نکات مطرح شده در خاتمه منظومه نظامی است.

اما در خسرو و شیرین خانا، خاتمه کتاب به گونه دیگری بیان شده است: شیرویه تمامی دارایی خود را - که از خسرو پرویز به او به ارث رسیده بود - به امر شیرین بخشید و شیرین را به عقد خود درآورد. مرگ شیرین و ناکامی شیرویه و از بین رفتن مال و ثروت موروث باعث می‌شود که شیرویه دیوانه‌وار سر به کوه و بیابان بگذارد و سرانجام در جایی که اکنون

می‌آورد و در نهایت از شیرین خواستگاری می‌کند، اما شیرین با گریه و زاری شیرویه را سرزنش می‌کند و سرانجام برای تصمیم‌گیری از او مهلتی چهل روزه می‌خواهد. شیرویه برخلاف میل باطنی خود، به شیرین چهل روز مهلت می‌دهد. بعد از اتمام زمان، به دستور شیرویه دوباره شیرین را به قصر می‌آورند و شیرویه اتمام مهلت را به او متذکر می‌شود.

دوم چاره‌اندیشی شیرین برای انتقامجویی از شیرویه: شیرین برای انتقام گرفتن از شیرویه چاره‌ای می‌اندیشد و با چرب‌زبانی او را می‌فریبد و از او می‌خواهد که میراث - خوار خسرو نباشد و هر آنچه را که خود برای آن زحمتی نکشیده است، ببخشد یا از بین ببرد. شیرویه نیز می‌پذیرد و پس از انجام آن، شیرین را عقد می‌کند.

سوم آگاه کردن یاران از قصد خودکشی: شیرین بعد از عقد به همراه کنیزان خود به حمام می‌رود. سپس یاران و کنیزان را جمع می‌کند و از کشتن خود خبر می‌دهد و سوگند یاد می‌کند که نگذارد شیرویه به کام دل برسد و از آنان حلالیت می‌طلبد. وی پس از وداع با یاران در میان گریه و زاری و بدرقه آنان، به سوی مزار خسرو حرکت می‌کند.

چهارم ناله سردادن و مرثیه‌سرایی در فراق خسرو و فرهاد: شیرین وقتی به مزار خسرو می‌رسد شروع به گریه و زاری می‌کند و در فراق خسرو و فرهاد ناله سرمی‌دهد:

خوسره‌و وطم به نؤز خاک گظکوت بام
فه‌رهاد وطم فیدای زام بطشؤت بام

Khosraow wem ba nazr khak glkot bam
farhad wem fiday zam beshoot bam
(همان: ۲۸۵)

ترجمه: خسرو، جانم فدای خاک مزارت! فرهاد، جانم فدای زخم عمیقت!
وی سرانجام با دشنه‌ای سینه خویش را می‌شکافد و به زندگی خود خاتمه می‌دهد.

ترجمه: هرمز پس از متولد شدن خسرو پرویز دستور داد تا چهل روز آهنگ شادی برپا کنند [و تا چهل روز] آهنگ عراقی و حجاز نواخته شد.

این مراسم رقص و پایکوبی که از دیرباز در میان مردمان رسم بوده، اکنون نیز با شدت و حدت کمتری در مناطق کردنشین ساری و جاری است. والدین بعد از متولد شدن فرزندشان نقل و شیرینی پخش کرده و به مستمندان و فقیران کمک می‌کنند. این جشن فرح‌بخش در بعضی مواقع با مراسم مذهبی از جمله مولودی خوانی همراه است.

– استفاده از گهواره «بیشکه» برای خسرو پرویز:

«بیشکه» گهواره‌ای است که با شرایط اقلیمی کوهستان تناسب داشته و دارد. از این رو در میان اقوامی که در مناطق کوهستانی زندگی می‌کردند از جمله لرها، بختیاری‌ها و به‌ویژه کردها رواج زیادی داشته و نوزادان را بلافاصله پس از به دنیا آمدن در گهواره می‌گذاشتند. گهواره (بیشکه) را معمولاً نجار به شکل‌های مختلف می‌ساخت و والدین به دعای چشم‌زخم و مهره‌های آبی آن را مزین می‌کردند و به هنگام خواباندن نوزاد دست و پای او را با پارچه‌های زربفت – که به این امر اختصاص داشت – می‌بستند تا نوزاد بدون حرکت و آرام بخوابد. هنوز هم در مناطق کردنشین از بیشکه استفاده می‌کنند و اعتقاد بر این است که بستن دست و پای نوزاد، در نحوه شکل‌گیری استخوان و استخوان‌بندی نوزاد مؤثر است.

در منظومه‌ی خانا برای جای خواب خسرو پرویز از بیشکه، گهواره‌ی مخصوص کردها نامی به میان آمده است که در منظومه‌ی نظامی وجود ندارد.

فەرما شەهەنشا بەور دریا دل

ئاوێردەن شەخسێ نەجاذ قابل

Farma shahansha bawr darya dl
awrdan shakhse najar ghabl
بە چەند ذۆ نەجاذ دانای هۆنەرۆر

به‌عنوان قتلگاه شیرویه از آن نام می‌برند، خود را از صخره به پایین پرت می‌کند و به زندگی خود خاتمه می‌دهد.

سەر دا بە تاوێن تەن دا بە تاظان

هونش چۆن قه‌لۆز دژیا بە هاظان

Sar da ba tawen tan da ba talan
honsh choon ghloz rzhya ba halan

پارە پارە بی نە ذووی تووش تاش

رطزان رطزەش بی بە سەد پەراش

Para para bi na rooy toosh tash
rezan rezash bi ba sad parash

(خانا، ۱۳۶۹: ۲۹۳)

ترجمه: شیرویه خود را از صخره پرتاب کرد؛ خونش بروی تخته‌سنگی جاری شد و بدنش تکه‌تکه شد (شرف‌کندی «هه‌زار»، ۱۳۸۱: ۹۶۰).

خانا پس از ذکر ماجرای خودکشی شیرویه، از دو رنگی زمانه سخن می‌گوید و با سلام و درود بر حضرت ختمی مرتبت، داستان خسرو و شیرین را به پایان می‌رساند:

هزاران درود و هزاران سلام

ز ما بر محمد علیه السلام

(همان: ۲۹۴)

۳-۹. سایر موارد

یکی از موارد مهم تفاوت منظومه‌ی خانای قبادی با نظامی گنجوی، تبلور آداب و رسوم و مؤلفه‌های فرهنگی کردها در سروده‌ی خاناست که در سطور ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

– برگزاری جشن باشکوه تولد خسرو پرویز:

فەرماش تا چل ذۆ بە سەد شادی و ناز

ژەندن ئاهەنگان عەراقی و حطجاز

Farmash ta chl row ba sad shadi o naz
zhandn ahangan araqi o hejaz

(همان: ۲۳)

تاشاش گه‌هواره‌ی تط نشان زهر

Ba chnd row najar danay honarwar
tashash gahwaray te nshan zar

سهر بطشک بدیش ئوستای خه‌تایی

وه‌ذاست جه زهریافت خاسه‌ی ته‌طایی

Sar beshk brish ostay khataei
warast ja zarbaft khasay talaei

(همانجا)

ترجمه: شه‌نشا، آن ببر دریا دل دستور داد تا نجار
قابلی گهواره‌ای برای فرزندش بسازد و نجار هنرور این
کار را در مدت چند روز به پایان رساند و بیشک‌های
زر نشان برای او ساخت که سر بیشک (پارچه‌ای که روی
گهواره کشیده می‌شود) از سرزمین ختا و زریفت
طلایی‌رنگ بود.

بحث و نتیجه‌گیری

از مطالعه و تطبیق این دو منظومه غنایی این نتیجه به‌دست
می‌آید که با اینکه شاعر کرد، خانا قبادی در سرودن اثر
خویش از سیاق کتاب خسرو و شیرین نظامی گنجوی
بهره برده است، اما مقلد صرف نیست و در محتوا
تغییراتی داده و تقریباً داستان را به سمت و سوی واقع-
گرایی هدایت نموده و آن را باورپذیرتر کرده است.
بنابراین ضمن تأکید و اذعان بر استادی و متقدم بودن
نظامی در داستان‌سرایی، توانایی و قدرت نوآوری خانای
قبادی را در ایجاد برخی تغییرات در جریان داستان نمی-
توان نادیده گرفت.

همچنین خانا علاوه بر تغییر محتوایی، آداب و رسوم و
مؤلفه‌های فرهنگی مربوط به زمان خود را - که هنوز هم
در مناطق کردنشین رایج است - در منظومه خویش
گنجانده است و ذکر این نکات، از نقاط قوت سروده‌ی
به‌شمار می‌رود. علاوه بر این خانا در جایی که لازم می-
داند داستان را به تفصیل بیان می‌کند و با آوردن ابیاتی

احساسی، عواطف و احساسات خواننده را برمی‌انگیزاند
و بر جنبه تراژیک داستان می‌افزاید.

منابع

آمیدیان، فخرالدین. (۱۳۸۸). *شعرای نامدار کرد*. تهران:
آنا.

اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان:
فردا.

اقبالی، ابراهیم. (۱۳۸۳). «مقایسه داستان خسرو و
شیرین نظامی با فردوسی»، دو فصلنامه پژوهش زبان و
ادبیات فارسی. شماره سوم (پاییز و زمستان ۱۳۸۳)، صص
۱۲۵-۱۳۶.

حاکمی والا، اسماعیل. (۱۳۸۶). *تحقیق درباره ادبیات
غنایی ایران و انواع شعر غنایی*. تهران: انتشارات دانشگاه
تهران. چاپ اول.

خانا قبادی. (۱۳۶۹). *خسرو و شیرین خانای قبادی*.
تصحیح و گردآوری صدیق صفی‌زاده. ناشر: گردآورنده،
چاپخانه حیدری.

خزنده‌دار، مارف. (۲۰۱۰). *میژووی ئه‌ده‌بی کوردی*.
هولیز: آراس. چاپ دوم.

رزمجو، حسین. (۱۳۸۲). *انواع ادبی و آثار آن در زبان
فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی. چاپ چهارم.

شرف‌کندی، عبدالرحمان. (۱۳۸۱). *هه‌نبانه بورینه
(فرهنگ کردی - فارسی)*. تهران: سروش.

صالحی، ژیلا و احمد پارسا. (۱۳۸۷). «مقایسه خسرو و
شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای»،
فصلنامه علمی پژوهشی *کاوش‌نامه*. سال نهم، شماره ۱۷.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۴). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران:
ققنوس. چاپ چهاردهم.

_____ (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران:
فردوس. چاپ هفتم.

اف. (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). «بررسی جنبه‌های تاریخی دو منظومه غنایی خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو امیرخسرو دهلوی». پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال دهم، شماره نوزدهم، صص ۱۸۶-۱۶۷.

Izady, Mehrdad R. (۱۹۹۲). *The Kurds, a concise handbook*. Washington: Taylor and francis.

نصر اصفهانی، محمدرضا و مریم حقی. (بهار و تابستان ۱۳۸۹). «پاملا و شیرین». پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال هشتم، شماره چهاردهم، صص ۱۶۰-۱۴۱.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۸). خسرو و شیرین. فرشید اقبال. تهران: اقبال.

یزدانی، سوسن، مسعود روحانی و عبدالجبار رحمان